

نگرشی نوبه واقفه اصحاب امام کاظم علیه السلام در رجال طوسی^۱

هادی صابری^۲

چکیده

طوسی در کتاب رجال خویش در ذیل اصحاب امام کاظم علیه السلام افرادی را به عنوان واقفی معرفی کرده است؛ اما نسبت به این افراد در کتب سایر رجالیان و از جمله خود شیخ در فهرست اختلاف نظرهایی وجود دارد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که گزارش‌های ایشان درباره واقفه تا چه میزان صحیح است؟ همچنین با توجه به مبانی مختلف حجیت قول رجالی آیا می‌توان به این گزارش‌ها اعتماد کرد یا خیر؟ از آنجا که طبق برخی مبانی در حجیت خبر واحد، مذهب راوی در حجیت خبر او تأثیرگذار است و همچنین در بحث تعارض، امامی بودن به عنوان یکی از مرجحات مطرح است، مشخص بودن مذهب راوی اهمیت فراوانی دارد. نسبت به پرسش نخست با مراجعه به سایر گزارش‌های رجالی و مقایسه آنها با گزارش طوسی، نادرستی گزارش ایشان در برخی موارد اختلافی، آشکار می‌شود و در برخی موارد صحت آن مورد تردید جدی است. نسبت به

پرسش دوم نیز باید گفت اعتماد به قول شیخ به تنهایی بنابر هیچ یک از اقوال در حجیت آرای رجالی قابل اثبات نیست.
واژگان کلیدی: واقفه، اصحاب امام کاظم علیه السلام، رجال شیخ، صحت مذهب.

مقدمه

در میان مقدمات لازم برای تفقه در دین، علم رجال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چه اینکه معارف بسیاری از دریچه روایات معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده است و یکی از راه‌های مهم برای کشف صحت و یا حجت بودن روایات، شناخت صحت اسناد آنها است. برای این منظور کتاب‌های رجال به عنوان مهم‌ترین منبع در شناخت اسناد روایات همواره به علما یاری رساندند.

کارکرد کتاب‌های رجال به خاطر اطلاعات فراوان و گوناگون موجود در آنها است. اطلاعاتی از قبیل اسم تفصیلی راوی که شامل اسم، کنیه، لقب، اسم پدر و اجداد اوست. همچنین اطلاعاتی از قبیل طبقه راوی که با معرفی مشایخ و شاگردان مشخص می‌گردد. از دیگر اطلاعات موجود در این کتب محل سکونت، نام قبیله، خصوصیات شخصی، مذهب راوی و در نهایت توثیق و جرح اوست. یکی از این اطلاعات، واقفی بودن راوی است.

گروهی از وکلای امام کاظم علیه السلام که یکی از ارکان آنها علی بن ابی حمزه بطنانی است، هنگام شهادت آن حضرت در زندان، ادعا کردند که ایشان از دنیا نرفته و همان مهدی موعود است. آنچه از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود این است که این گروه به انگیزه‌های مالی و تصرف در اموال بیت امامت، دست به این اقدام زدند و از آنجا که ارتباط امام کاظم علیه السلام با شیعیان در سال‌های آخر عمر شریفشان که در زندان به سر می‌بردند، از طریق وکلا انجام می‌شد و این افراد از بزرگان شیعه به حساب می‌آمدند، در ابتدای امر عده زیادی از شیعیان و بلکه بزرگان از جمله عبدالرحمن بن حجاج، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، عبدالله بن مغیره، حسن بن علی و شاء و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی در امامت امام رضا علیه السلام شک کردند و یا به این گروه گرویدند؛ اما با احتجاجاتی که امام رضا علیه السلام با بسیاری از آنها انجام دادند و تبلیغاتی که بعضی از چهره‌ها، مثل یونس بن عبدالرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر (بعد از عدول از وقف) انجام دادند و همچنین ظهور معجزات به دست امام رضا علیه السلام و در نهایت به

دنیا آمدن امام جواد علیه السلام بسیاری از شیعیان از وقف بازگشتند.^۱

مسئله ای که در این نوشتار به صورت تحلیلی و تطبیقی مورد توجه قرار گرفته، ارزیابی گزارش های طوسی درباره واقفی بودن برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام است. همچنین با توجه به اینکه مبانی مختلفی در حجیت قول رجالیان مطرح است، از جمله حجیت آن از باب حجیت خبر واحد و یا حجیت قول اهل خبره و یا از باب شهادت و ...، این سؤال نیز مطرح است که بنابر هر یک از مبانی آیا می توان قول شیخ در این بخش از رجالش را بنابر هر یک از این مبانی پذیرفت یا خیر؟ در حقیقت آیا شرایط قبول قول شیخ بنابر هر یک از این مبانی وجود دارد یا نه؟

اهمیت این بحث از آن جهت است که قبول یا رد نسبت وقف به راوی موجب فوائد مهمی است که در پس آن بعضی از احکام فقهی می تواند تغییر کند. برای مثال اگر مجتهد امامی بودن را در حجیت خبر واحد شرط بداند، وقف به عنوان مانعی از قبول خبر، آن را از دایره حجیت خارج می کند. نیز در بحث تعارض میان خبر امامی و خبر غیر امامی، مانند واقفی، باید خبر امامی را مقدم کرد که اثبات وقف برای مجتهد موجب عدم حجیت خبر در این فرض می گردد. در نتیجه کلام برخی از بزرگان^۲ نسبت به حجیت قول طوسی در رابطه با واقفی بودن برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام می تواند در این باب ثمراتی داشته باشد؛ البته کلام ایشان کلی نیست و فقط نسبت به افرادی است که طوسی در نسبت وقف به آنها - به احتمال زیاد - متفرد است و به احتمال قوی مراد از واقفه که طوسی فرموده و نجاشی به آن اشاره نکرده، واقفه نخست است؛ زیرا وقف بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام موضوع خطرناکی شده بود و بسیاری دچار آن شده بودند؛ ولی با احتجاجاتی که امام رضا علیه السلام با بسیاری از آنها نمودند و همچنین با ولادت امام جواد علیه السلام بسیاری از افراد از وقف برگشتند؛^۳ لذا نباید افرادی را که طوسی در نسبت وقف به آنها متفرد است و نجاشی اسمی از آنها نمی برد، جزء واقفه دانست.^۴ به عنوان پیش درآمد باید گفت: با اینکه طوسی آثار بسیار سودمندی در علوم اسلامی

۱. ر.ک: طوسی، الغیبة، صص ۲۳ و ۷۱.

۲. برای نمونه ر.ک: زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۶۰؛ ج ۱۵، ص ۴۸۴۹؛ ج ۷، ص ۲۱۱۷.

۳. همو، دروس خارج صوم، ج ۳، ص ۴۲۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۱.

تألیف نموده و تقریباً قسمت عمده‌ای از علوم اسلامی مربوط به معارف اهل بیت علیهم‌السلام از طریق ایشان به ما منتقل شده است - به گونه‌ای که کتاب‌های ایشان در تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه، رجال، ادعیه و ... از کتاب‌های مرجع به حساب می‌آید و می‌توان ادعا کرد محققان در این علوم، بدون مراجعه به آثار او در تحقیق در می‌مانند و نمی‌توانند سیر صحیح، دقیق و کاملی از مباحث این علوم ارائه دهند - اما این حجم از تألیفات و مشغله‌های گوناگون شیخ باعث شده است که سبکی خاص در تألیفات ایشان، به خصوص در تألیفات رجالی ایشان نمود داشته باشد. سبک ایشان در کتاب‌های رجالی اش مراجعه به منابع معتبر در نزد خود و انتقال میراث آنها است. در وهله نخست به نظر می‌رسد مطالب منتقل شده در این کتاب‌ها نظرات نهایی شیخ هستند که ایشان از روی اجتهاد آنها را پذیرفته است؛ اما حقیقت آن است که شواهد بسیاری گواه آن است که شیخ در این کتاب‌ها صرفاً به انتقال میراث گذشتگان پرداخته است و کمترین اعمال نظر و یا اجتهادی درباره آنها نکرده است. در جایی که منابع ایشان قوی بوده‌اند اطلاعات قوی است و در جایی که منابع ضعیف بوده‌اند، به همان نسبت اطلاعات کتاب ضعیف است. این امر شواهد فراوانی دارد که اشاره به برخی از آنها خالی از لطف نیست. ذکر عناوین تکراری مربوط به یک راوی در کتاب فهرست و رجال، سقط در اسناد مربوط به کتاب حمید در کتاب فهرست، سقط در اسناد مربوط به ابن بطنه در کتاب فهرست، تحریفات و تصحیفات بسیار در عناوین مترجم از جمله این شواهد هستند که تفصیل آن در حوصله این مقاله نیست.

دسته‌بندی اطلاعات موجود در منابع

اطلاعات موجود در کتاب رجال طوسی نشانگر وجود ۵۶ نفر به‌عنوان واقفی در میان اصحاب حضرت کاظم علیه‌السلام است. با مراجعه به سایر منابع رجالی و بررسی گزارش‌های مربوط به این افراد، می‌توان آنها را از جهت وجود موافق و مخالف در نسبت وقف، به چهار دسته تقسیم کرد. در بررسی این افراد و تقسیم آنها، به پنج گونه منبع مراجعه شد:

الف. تطبیق با فهرست طوسی: بهترین منبع برای سنجش میزان دقت شیخ در نقل اقوال، کتاب خود اوست. با بررسی و تطبیق رجال طوسی با آن، آمار ذیل حاصل گردید:

تعداد نفرات مذکور: ۲۳ راوی؛ اظهار نظر در مورد افراد: ۸ راوی (۵ راوی واقفی و ۳ راوی

ثقة مطلق)؛ سکوت: ۱۵ راوی.

ب. تطبیق با فهرست نجاشی: در نظر بسیاری از اهل فن عالی ترین منبع موجود رجالی شیعی که به صورتی دقیق و ماهرانه نوشته شده است، فهرست نجاشی است؛ از همین روی با بررسی و تطبیق رجال طوسی با آن می توان به حقیقت امر نزدیک تر گردید. آمار حاصل از این تطبیق چنین است:

تعداد نفرات مذکور: ۳۲ نفر؛ اظهار نظر در مورد افراد: ۲۲ نفر (۸ نفر واقفی، ۴ نفر مردد در وقف، ۷ نفر ثقة مطلق و ۳ نفر ضعیف)؛ عدم قدح مذهبی در مورد افراد: ۱۰ نفر.

ج. تطبیق با رجال کشی: رجال کشی در میان اصول خمسۀ رجالی از شیوه و جایگاهی خاص برخوردار است؛ چه اینکه کشی بیشترین تلاش خود را در نقل اخبار انمه بجاء در رابطه با روایات و نیز نقل کلمات رجالیان قبل از خود قرار داده است. نتیجۀ تطبیق اطلاعات موجود در کتاب رجال شیخ با این کتاب چنین است:

تعداد نفرات مذکور: ۲۵ نفر؛ بیان نقل در مورد افراد: ۲۳ نفر (برای تمامی ایشان وقف نقل شده است و برای یکی رجوع از وقف)؛ سکوت: ۲ نفر.

د. سایر کتب ثمانیۀ رجالی که با تطبیق بر آنها این نتیجه حاصل شد:

تعداد نفرات مذکور: ۲۲ نفر؛ اظهار نظر در مورد افراد: ۵ نفر (۱ نفر فطحی، ۱ نفر زیدی، ۱ نفر واقفی، ۱ نفر موثق و ۱ نفر ضعیف).

هـ. تطبیق با سایر منابع: در این بخش روایاتی که نسبت وقف راجع به ایشان مورد تردید بود - ۱۰ نفر - مورد بررسی قرار گرفتند که از این تعداد ۴ نفر واقفی بودنشان در منابع دیگر مورد تأیید قرار گرفتند.

اکنون به بیان تقسیمات چهارگانه راویان می پردازیم.

۱. راویانی که در نسبت وقف از منابع دیگر فقط موافق دارند

از میان ۵۶ راوی ذکر شده توسط طوسی، ۱۶ راوی در منابع دیگر به عنوان واقفی معرفی شده اند و یا اینکه می توان واقفی بودن را در ظاهر به آنها نسبت داد: ۱. حسن بن محمد بن

سماعه^۱، ۲. زرعة بن محمد حضرمی^۲، ۳. علی بن ابی حمزه^۳، ۴. علی بن حسن طاطری^۴،
 ۵. جعفر بن سماعه^۵، ۶. زیاد بن مروان^۶، ۷. عبدالکریم بن عمرو^۷، ۸. ابراهیم بن ابی بکر
 بن ابی سمائل^۸، ۹. اسماعیل بن ابی بکر بن ابی سمائل^۹، ۱۰. حسین بن قیاما^{۱۰}، ۱۱. احمد بن
 حارث^{۱۱}، ۱۲. علی بن خطاب^{۱۲}، ۱۳. عبدالله بن عثمان^{۱۳}، ۱۴. ابراهیم بن شعیب^{۱۴}، ۱۵.
 یحیی بن قاسم حذاء^{۱۵}، ۱۶. بکر بن محمد بن جناح^{۱۶}.

۱. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۳۳؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰؛ کشی، رجال الکشی، ص ۴۶۹.
۲. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۲۱۰؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۶.
۳. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۲۸۳؛ نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۵۰-۲۴۹.
۴. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۲۷۲؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۵۵.
۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۱۹.
۶. همان، ص ۱۷۱.
۷. همان، ص ۲۴۵.
۸. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱؛ کشی، رجال الکشی، ص ۴۷۱.
۹. همان.
۱۰. همان، ص ۵۵۳. همچنین رک ابن بابویه، عیون أخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۲۰۹؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۱؛ طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۲۳.
۱۱. کشی، رجال الکشی، ص ۴۶۸؛ البته این راوی، روایت نص بر دوازده امام را همراه با اسامی آنها نقل کرده است؛ جالب است که راوی از احمد بن حارث در این روایت، حسن بن محمد بن سماعه است که واقفی است. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۵۳؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۵۳)
۱۲. همان، ص ۴۷۰.
۱۳. همان، ص ۵۵۶.
۱۴. همان، ص ۴۷۰.
۱۵. نام این فرد در فهرست نجاشی نیامده است. عیاشی به سند مرسل از صفوان نقل می کند: سألني أبو الحسن^{علیه السلام} و محمد بن الخلف جالس فقال لي مات يحيى بن القاسم الحذاء فقلت له: نعم و مات زرعة فقال: كان جعفر^{علیه السلام} يقول فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْجَعٌ فالمستقر قوم يعطون الإيمان و يستقر في قلوبهم، و المستودع قوم يعطون الإيمان ثم يسلبونه. (عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۲) شاید بتوان به بیانی یحیی بن قاسم را نیز جزء واقفه دانست؛ اینکه جناب صفوان در کنار یحیی، زرعه را که مشهور به وقف است ذکر کرده است و حضرت از عاریه ای بودن ایمان یحیی صحبت کرده اند، می تواند نشان از وجه مشترکی بین یحیی و زرعه در مذهب داشته باشد که همان واقفی بودن هر دو است؛ اما سند روایت ضعیف است به ارسال و فقط برای تأیید مناسب است. همچنین در رجال کشی این نسبت تأیید شده است. (کشی، رجال الکشی، ص ۴۷۲) ذکر این نکته لازم است که یحیی بن قاسم حذاء بر خلاف استظهار علامه در خلاصه، غیر از ابی بصیر معروف است.
۱۶. کشی، رجال الکشی، ص ۴۶۷. با چشم پوشی از تعدد در کلام طوسی، قرار دادن این راوی در این دسته،

غالب این افراد کسانی هستند که معروف به وقف هستند؛ بنابر این موافقت دیگر منابع با طوسی در غالب افراد دسته نخست در مشاهیر است.

۲. راویانی که در نسبت وقف از منابع دیگر فقط مخالف دارند

این افراد ۱۰ نفرند که می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم نمود:

الف. افرادی که در رجال نجاشی توثیق مطلق شده‌اند که عبارتند از: ۱. اسحاق بن جریر^۱، ۲. غالب بن عثمان^۲، ۳. فضل بن یونس^۳.

توضیح مخالف بودن نجاشی این است که «ثقة» در لغت به معنای مورد اعتماد است^۴ که به تناسب معنای اعتماد، در مقام‌های مختلف معانی گوناگونی پیدا می‌کند؛ اما در علم رجال و حدیث یکی از اموری که برای اعتماد کامل به یک راوی لازم است، مذهب او است^۵؛ بنابر این استعمال واژه «ثقة» به صورت مطلق و بدون به کار بردن قید، در این علم در بردارنده همه اموری است که در قبول روایت راوی دخیل است که از جمله آنها صحت مذهب است؛ بنابر این اگر نجاشی در مورد فردی تعبیر «ثقة» به کار ببرد، با سخن طوسی درباره واقفی بودن او مخالف خواهد بود و اگر این تقریب در نظر کسی نادرست بیاید می‌توان به تقریبی که در گروه بعد در تمسک به عبارت نجاشی آمده استناد جست.

ب. افرادی که نجاشی در رابطه با مذهب آنها قدحی وارد نکرده است که عبارتند از:

- بنا بر این مبنا است که این راوی با محمد بن بکر بن جناح و بکر بن جناح در رجال نجاشی و محمد بن بکر بن جناح در رجال طوسی یکسان نیست.
۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷۱. همچنین طوسی در فهرست و رجال از او نام برده و در رابطه با مذهب او ذکری به میان نیاورده است. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۹؛ همو، رجال الطوسی، ص ۱۶۱)
 ۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۵. همچنین طوسی در فهرست و رجال از او نام برده و در رابطه با مذهب او ذکری به میان نیاورده است. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۵۷؛ همو، رجال الطوسی، ص ۲۶۷)
 ۳. همان، ص ۳۰۹. طوسی در فهرست از او نام برده و در رابطه با مذهب او ذکری به میان نیاورده است. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۶۳. همچنین در الخرائج داستان پیشگویی امام رضا علیه السلام و ارادت او به حضرتش وارد شده است. (راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۸)
 ۴. ابن مظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۷۱.
 ۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۱۳۸؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴.

۱. ابوجناده اعمی^۱، ۲. امیه بن عمرو^۲، ۳. موسی بن بکر واسطی^۳، ۴. یزید بن خلیفه^۴، ۵. حسین بن مختار قلانسی^۵.

با توجه به اینکه نجاشی در ابتدای جزء دوم کتاب خویش، وعده داده است هر آنچه را در مدح و ذم صاحبان کتب گفته شده نقل کند^۶ و از این جهت که یکی از ذموم، فساد مذهب است؛ بنابر این عدم ذکر فساد مذهب در مورد یک راوی، خصوصاً با توجه به اینکه نجاشی کتاب خود را بعد از رجال طوسی تألیف نموده، و بعید می‌نماید که این کتاب را ندیده باشد، دلیل بر آن است که نجاشی دلیلی بر فساد مذهب او نیافته است و اطلاعات موجود در رجال شیخ را نیز تمام نمی‌دانسته است و در نتیجه مذهب او را صحیح می‌دانسته است.

ج. فردی که مذهبی غیر از وقف به او نسبت داده شده است و او حصین بن مخارق^۷ است.

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۵۶.

۲. همان، ص ۱۰۵. طوسی نیز در ترجمه این راوی اشاره‌ای به مذهب وقف او نکرده است. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۹۰)

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۰۷. طوسی نیز در ترجمه او اشاره‌ای به مذهب وقف او نکرده است. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۵۲) ایشان در کتاب الغیبة روایتی از موسی بن بکر واسطی در رابطه با جانشین بودن امام رضا^{علیه السلام} نقل کرده است (طوسی، الغیبة، ص ۴۱)؛ اما دلالت این روایت صراحتی ندارد و امکان نقل آن قبل از واقعه وقف وجود دارد.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۵۲.

۵. همان، ص ۵۳. طوسی نیز در ترجمه این راوی اشاره‌ای به وقف او نکرده است (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۴۰)؛ مفید در الارشاد، حسین بن مختار را جزء ثقات و بطانة حضرت رضا^{علیه السلام} که نص بر امامت آن حضرت را نقل کرده‌اند شمرده است. همچنین روایتی در تأیید امامت امام رضا^{علیه السلام} از ایشان نقل کرده است که دلیل محکمی به حساب نمی‌آید؛ زیرا روایت کردن این حدیث قبل از واقعه وقف بوده است و شاهد بر این مطلب این است که ایشان زیاد بن مروان را که از رؤسای واقفه است نیز جزء این دسته شمرده است. (ر.ک: مفید، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۲۴۸) البته صدوق در عیون اخبار الرضا^{علیه السلام} روایت امامت حضرت رضا^{علیه السلام} را به طرق متعدد و صحیح از او نقل می‌کند و بعد از آن تذکری در رابطه با وقف و اعراض او از این روایات نداده است؛ درحالی‌که درباره زیاد بن مروان که روایت بعدی را در تأیید امامت امام رضا^{علیه السلام} نقل کرده است، تذکر داده و او را جزء واقفه شمرده است. (صدوق، عیون أخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۱، صص ۳۰ و ۳۱) علامه از ابن عقده و او از علی بن فضال توثیق حسین بن مختار را بدون ذکر فساد مذهب او نقل می‌کند. (حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۵)

۶. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۱۱.

۷. ابن داود، رجال ابن داود، ص ۴۴۷.

تضعیف این راوی در رجال نجاشی^۱ به عنوان قیل و همچنین از طرف ابن غضائری به نقل علامه نقل شده است^۲. همان طور که علامه از قول ابن غضائری زیدی بودن او را نقل کرده اند^۳. د. فردی که روایاتی بر خلاف مذهب وقف نقل کرده است^۴ و او عبدالله بن قاسم^۵ (غالی) است.

ذکر این نکته مهم است که انتساب غلو به این راوی منافات با وقف آن ندارد به این خاطر که بعضی از فرقه های واقفه، عقاید غلو آمیز داشته اند و به غلو منتسب شده اند^۶.

۳. روایانی که در نسبت وقف در منابع دیگر بدون موافق و مخالف هستند

این افراد ۱۸ نفر هستند که عبارتند از: ۱. احمد بن زیاد خزازی^۷، ۲. احمد بن سری^۳، ۳. جعفر بن حیان^۴، ۴. جندب بن ایوب^۵، ۵. حسین بن موسی^۶، ۶. حسین بن کیسان^۸، ۷. زید بن موسی^۹، ۸. سلمة بن حیان^{۱۰}، ۹. سعد بن خلف^{۱۱}، ۱۰. سعد بن ابی عمران^{۱۲}، ۱۱. علی بن سعید مکاری^{۱۳}، ۱۲. عبد الله [بن] قصیر^{۱۴}، ۱۳. عبد الله نخاس^{۱۵}، ۱۴. محمد بن عبد الله جلاب^{۱۶}، ۱۵. محمد بن عمرو^{۱۷}، ۱۶. یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین^{۱۸}، ۱۷. ابو جعد^{۱۹}، ۱۸. ابو جیل^{۲۰}.

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۵.

۲. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۹.

۳. همان.

۴. البته نمی توان این مطلب را دلیل بر صحت مذهب این گروه دانست؛ به این جهت که احتمال نقل روایت قبل از واقعه وقف وجود دارد؛ زیرا راوی روایت از این افراد، دوره قبل از وقف را درک کرده است؛ اما به هر حال برای تأیید عدم وقف در کلام دیگران می تواند مناسب باشد.

۵. صدوق دو روایت از عبدالله بن قاسم در مورد ائمه دوازده گانه نقل کرده است. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، صص ۲۹۹ و ۳۱۱) همچنین این راوی در رجال کشی، غضائری و نجاشی به عنوان غالی معرفی شده و به شدت تضعیف شده است. (کشی، رجال الکشی، ص ۳۲۶؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۷۸؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۲۶)

۶. کشی، رجال الکشی، ص ۴۷۷، عنوان محمد بن بشیر.

۷. روایت اندک.

۸. مورد دوم تا پنجم روایت ندارند.

۹. حنان.

۱۰. فضیل.

۱۱. حبل.

نتیجه بررسی این افراد در منابع دیگر آن است که غالب این افراد، با این عناوین یا روایتی در منابع ما از آنها نقل نشده است، مثل ابوجبل و ابوجعه و یا مثل احمد بن زیاد روایت بسیار اندک نقل کرده‌اند که آن هم دلالت بر مذهب آنها ندارد؛ علاوه آنکه در هیچ منبع رجالی دیگری از غالب این راویان اسمی برده نشده است. نتیجه بررسی این افراد با توجه به گمنام بودن آنها حاکی از آن است که طوسی به اعتماد اطلاعات شخصی خود، این افراد را منتسب به وقف نکرده است؛ بلکه به اتکاء منابع در اختیارش این افراد را منتسب به وقف کرده است.

۴. راویانی که در نسبت وقف از منابع دیگر هم موافق و هم مخالف دارند

در ابتدا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که جمع بین قول موافق و مخالف در همه موارد، بنا بر همه مبانی رجالی فرض ندارد؛ چه بسا شخصی قائل به حجیت قول رجالی از باب بی‌بینه باشد که در این صورت در مواردی که دو نفر با شرایطش در طرف قول موافق و یا مخالف نباشند، از اساس قول به حجیت مورد پیدا نمی‌کند. هم‌چنان که اظهار نظر بنا بر حجیت قول رجالی از باب اهل خبره، انسداد یا اطمینان و یا حتی قول به خبر واحد یا بی‌بینه، منوط به نظرکردن در مجموع آمار است؛ بنابر این اظهار نظر در رابطه با این افراد، بدون در نظر گرفتن مجموع مقام، و به صورت تک تک انجام می‌شود و سعی می‌شود قضاوتی منصفانه در این رابطه صورت پذیرد.

برای بررسی وقف در هر شخصی باید این نکته را مد نظر داشت که امر وقف در ابتدا میان شیعیان شایع بوده و بسیاری از شیعیان و حتی بزرگان به آن مبتلا شدند؛ اما به دلایلی که گذشت بسیاری از ایشان متنبه و به راه حق هدایت شدند؛ از این رو اگر در مذهب و حالات شخصی اختلاف وجود داشته باشد، با توجه به آنچه گذشت، عموماً در ابتدا شیعه واقفی بودند و بعد مستبصر شدند و به امامت حضرت رضا علیه السلام معترف گردیدند.

۱. احمد بن حسن میثمی

طوسی در رجال او را واقفی معرفی می‌کند^۱ و نجاشی نیز در احوالات این راوی از قول کشی نسبت وقف به او را نقل می‌کند و در ادامه در این نسبت تشکیک می‌کند و می‌گوید این

۱. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۲.

مطلب در حالی است که از امام رضا علیه السلام روایت نقل می‌کند.^۱ از طرفی طوسی نیز در فهرست خود بدون هیچ اشاره‌ای به فساد مذهبی او، به صحت و سلامت حدیثی او نیز تصریح کرده و روایت کردن او از حضرت رضا علیه السلام را می‌پذیرد.^۲ به نظر این دو عبارت دست‌کم نشان دهنده تردید در نسبت وقف است؛ البته ذکر این نکته مهم است که همان‌طور که در منابع قدیمی معرفی فرقه‌ها آمده است، بعضی فرقه‌های واقفه قائل به امامت امام رضا علیه السلام نبوده‌اند؛ ولی در عین حال ایشان را به عنوان خلیفه حضرت موسی علیه السلام تا هنگام خروج ایشان می‌دانسته‌اند؟ بنا بر این مطلب، صرف روایت یک شخص از امام رضا علیه السلام نمی‌تواند دلیل قاطعی برای صحت مذهب او باشد.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان با توجه به تردید نجاشی و طوسی در فهرست، فساد مذهب او را با توجه به کلام طوسی در رجال و کشی ثابت دانست؟ با توجه به آنچه گذشت اطلاعات شیخ برگرفته از منابع ایشان است و یکی از منابع شیخ در رجال، کتاب رجال کشی است؛ البته شاید کسی اشکال کند که شیخ در برخی موارد، افرادی را که در رجال کشی به عنوان واقفه معرفی شده‌اند به عنوان واقفی در اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر نکرده است، مثل علی بن وهبان؟ بنابر این رجال کشی نمی‌تواند منبع طوسی باشد؛ زیرا وجهی برای عدم ذکر وقف او وجود ندارد؛ ولی باید گفت که اولاً همین یک نفر از جمله واقفه ذکر نشده است که احتمال خطای شیخ در عدم انتقال وقف او وجود دارد، ثانیاً این احتمال وجود دارد که عنوان این راوی را از غیر رجال کشی استخراج کرده باشد؛ در هر صورت نمی‌توان متعدد بودن قائلین به وقف را محرز دانست؛ علاوه بر آنکه غالب کسانی که در وقف آنها اختلاف نظر وجود دارد، از کسانی هستند که در کتاب کشی از جمله واقفه شمرده شده‌اند. در مجموع نمی‌توان هیچ‌یک از این دو قول را ترجیح داد و به نظر مذهب این راوی روشن نیست.

۲. منصور بن یونس بن بزرج

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۷۴.

۲. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۵۴.

۳. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۱؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۹۰.

۴. کشی، رجال الکشی، ص ۴۶۸.

طوسی در رجال او را واقفی می‌داند^۱ و کشی نیز در ابتدا روایتی در نفی انتساب وقف به او نقل می‌کند، سپس از قول حسن بن موسی می‌نویسد که او بعد از وفات حضرت کاظم علیه السلام به خاطر اموالی که در دست داشت بیعت خود را زیر پای نهاد^۲؛ اما نجاشی بر خلاف آن، با این حال که حساسیت خاصی در احوال روات به خرج می‌دهد، متعرض وقف او نشده است؛ بلکه او را ثقه می‌خواند.^۳ با توجه به توثیق نجاشی و سکوت طوسی در فهرست^۴ و جای دیگری از رجال^۵ در مقابل نقل معتبر کشی از حسن بن موسی مبنی بر واقفی بودن او - که البته می‌تواند منبع طوسی در رجال هم باشد - نمی‌توان واقفی یا امامی بودن او را اثبات کرد.

۳. درست بن ابی منصور واسطی

این راوی نیز در میان اصحاب حضرت کاظم علیه السلام در رجال شیخ به عنوان واقفی ذکر گردیده است^۶ و این ادعا در رجال کشی به طریق مرسل مورد تأیید قرار گرفته است.^۷ این در حالی است که نجاشی و خود شیخ در فهرست و جای دیگری از رجال^۸ هیچ اشاره‌ای به واقفی بودن او نکرده‌اند.^۹ در مجموع به نظر می‌رسد نمی‌توان واقفی یا امامی بودن او را ثابت دانست.

۴. ابراهیم بن عبدالحمید

اگرچه طوسی در رجال او را واقفی دانسته^{۱۰}؛ اما با توجه به چند مسئله می‌توان مدعی شد ایشان واقفی نبوده و یا مستبصر شده است.

رجال
پوهنځی

سال سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۳.
۲. کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۶۸.
۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۱۲.
۴. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۵۹. البته در جای خود ثابت شده است که طوسی به وعده‌ای که در مقدمه فهرست، مبنی بر بیان مذهب فاسد، داده، عمل نکرده است؛ بنابر این در غیر از مواردی که شیخ در مقام ترجمه کامل راوی بر می‌آید، نمی‌توان سکوت ایشان را دلیل بر صحت مذهب دانست.
۵. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۰۶.
۶. همو، رجال الطوسی، ص ۳۳۶.
۷. کشی، رجال الکشی، ص ۵۵۶.
۸. طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۰۳.
۹. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۶۲؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۸۶.
۱۰. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۵۱.

تنها نقلی که وی را متهم به وقف می‌کند نقل کشی از نصر بن صباح است^۱ و^۲ در مقابل خود شیخ در فهرست، ذکری در رابطه با انتساب مذهب وقف نمی‌کند و وی را توثیق می‌کند.^۳ هم‌چنانکه طوسی در ابتدای همان باب از اصحاب امام کاظم علیه السلام این راوی را ذکر می‌کند و از وقف او سخنی به میان نمی‌آورد.^۴ از طرفی نجاشی که خود اصالت کوفی داشته است و از احوال راویان کوفی اطلاع زیادی داشته است و این راوی را به‌طور کامل ترجمه می‌کند، در رابطه با او که اتفاقاً کوفی است، قدحی وارد نمی‌کند.^۵ کشی نیز از فضل بن شاذان صالح بودن او را که ظاهر در صحت مذهب است نقل می‌کند.^۶ به نظر می‌رسد که قول شیخ در فهرست، نجاشی و فضل بن شاذان به جهت تعدد، ترجیح بر قول شیخ در رجال و نصر بن صباح دارد؛ چون از طرفی نصر بن صباح توثیق نشده است و کشی او را جزء غلات می‌داند.^۷ علاوه بر آنکه احتمال منبع بودن کشی برای شیخ در رجال نیز وجود دارد که از این جهت، تعدد مخدوش است و حتی قول خود طوسی در رجال هم با تردید مواجه می‌شود.

در کافی^۸ و محاسن^۹ نیز دو روایت بلاواسطه^۹ او از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است و در تفسیر عیاشی^{۱۰} روایت او از امام جواد علیه السلام نقل شده است که این سه روایت می‌تواند مؤید قول به صحت مذهب او و یا بازگشت او از وقف باشد.

۵. سماعة بن مهران

۱. کشی، رجال الکشي، ص ۴۴۶.
۲. شیخ در ابتدای اصحاب امام رضا علیه السلام نام ابراهیم بن عبد الحمید را آورده است و نسبت وقف به او را تکرار کرده است. (طوسی، رجال الطوسي، ص ۳۵۱)
۳. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۷.
۴. همو، رجال الطوسي، ص ۳۳۱.
۵. نجاشی، رجال النجاشي، ص ۲۰.
۶. کشی، رجال الکشي، ص ۴۴۶.
۷. همان، ص ۱۸.
۸. کلینی، الکافي، ج ۶، ص ۲۵۳. ناگفته نماند که این روایت در محاسن و تهذیب بدون کلمه «الرضا» وارد شده است. (برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۷۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۷۴)
۹. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۵۴۹.
۱۰. عیاشی، تفسیر العیاشي، ج ۱، ص ۲۲۰.

وی در کتاب صدوق و طوسی به عنوان واقعی معرفی شده است^۱؛ اما نجاشی در رابطه با وی تعبیر «ثقة ثقة» را به کار برده است و فساد مذهبی به او نسبت نداده است.^۲ در جمع اقوال به نظر می‌رسد باید به دلایل و قرائنی که محدث نوری در خاتمه مستدرک ذکر کرده‌اند^۳ توجه نمود و ظاهراً ادله ایشان برای اثبات امامی بودن سماعه کافی است.

۶. حنان بن سدیر

طوسی در رجال حنان را واقعی می‌داند؛ ولی در فهرست، او را توثیق کرده است^۴ و نجاشی که خود از کوفیان است و از احوال راویان آن شهر اطلاع زیادی داشته است، قدحی در مورد مذهب او بیان نمی‌کند که با توجه به معروف بودن حنان و ترجمه کاملی که نجاشی برای او ذکر می‌کند، بسیار بعید می‌نماید که او از واقفه بوده و این امر بر نجاشی مخفی مانده باشد؛ بدین جهت عدم ذکر قدح مذهبی در رابطه با او، می‌تواند قرینه‌ای مهم بر صحت مذهب او باشد^۵؛ علاوه بر آنکه ذکر واقعی بودن او در رجال کشی که از منابع نجاشی است و عدم ذکر آن توسط نجاشی می‌تواند نشان دهنده عدم قبول این نسبت از طرف نجاشی باشد. از طرفی کشی در رجالش به طریق مرسل، واقعی بودن حنان را نقل کرده است^۶؛ بنابر این بین قول شیخ در فهرست و جای دیگر از رجالش^۷ و نجاشی با قول شیخ در رجالش و کشی تعارض شکل می‌گیرد و به جهت مرسل بودن طریق کشی و احتمال اخذ شیخ از کشی، قول به صحت مذهب او ترجیح پیدا می‌کند.

شاید کسی اشکال کند که روایت زیاد واقفه از حنان، دلیل بر واقعی بودن او است^۸؛ اما این اشکال به نظر صحیح نمی‌رسد؛ زیرا اولاً همه روایات منقول از حنان به جز یک روایت،

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۸؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۷؛ همو، العدة فی أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۹۳.

۳. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمة، ج ۴، ص ۳۴۴.

۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۴؛ همو، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۶۴.

۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۶.

۶. کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۳۰.

۷. طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۹۳.

۸. ر.ک: طوسی، الغیبة، صص ۴۵، ۵۰، ۵۳ و ۵۸.

دلالت بر مذهب وقف ندارد، همان‌طور که طوسی در کتاب الغیبه در ذیل این روایات فرموده‌اند.^۱ ثانیاً نقل روایت واقفه از یک واقفی برای نصرت مذهب وقف علیه امامیه، اگر دلیل بر صحت مذهب او نباشد، دلیل محکمی نیز به حساب نمی‌آید. ثالثاً احتمال کذب بر حنان از طرف واقفه وجود دارد و شاهد آن عبارتی است که شیخ در کتاب الغیبه از علی بن رباح آورده است: علی بن رباح از قاسم بن اسماعیل که از واقفه است سؤال می‌کند که چند روایت از حنان شنیده‌ای و او در جواب می‌گوید چهار یا پنج روایت. بعد علی بن رباح می‌گوید: بعد از آن احادیث فراوانی از حنان روایت کرد.^۲

۷. داود بن حصین

علاوه بر طوسی^۳، ابن عقده زیدی مذهب نیز بنا بر نقل علامه، داود را جزء واقفه معرفی کرده است^۴؛ اما از طرفی نجاشی او را که از راویان کوفی بوده است، با ذکر دقیق مشخصات و خصوصیات خانوادگی توثیق می‌کند^۵ و بسیار بعید است که او در نظر نجاشی واقفی باشد، خود شیخ نیز در فهرست^۶ و جای دیگر رجالش^۷ قدحی درباره او وارد نمی‌کند که می‌تولند مؤید کلام نجاشی باشد؛ علاوه بر آنکه صدوق روایتی معتبر از او ذکر می‌کند که مشتمل بر عقائد مخالف با واقفه است، هرچند چون احتمال دارد مربوط به قبل از دوره وقف باشد، تنها می‌تواند مؤید باشد.^۸ در نهایت ترجیح یکی از دو قول به نظر مشکل است.

۸. احمد بن فضل

طوسی او را واقفی می‌داند^۹ و در رجال کشی نیز از قول حمدویه بن نصیر از بعض مشایخش واقفی معرفی شده است^{۱۰}؛ اما در مقابل نجاشی به عنوان صاحب کامل‌ترین و دقیق‌ترین کتاب

۱. همان، صص ۴۶، ۵۱، ۵۴ و ۵۹.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همو، رجال الطوسی، ص ۳۳۶.

۴. حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۲۱.

۵. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۵۹.

۶. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۱۸۱.

۷. طوسی، رجال الطوسی، ص ۲۰۲.

۸. صدق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

۹. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۳۲.

۱۰. کشی، رجال الکشی، ص ۵۶۶.

در میان کتب رجالی، درحالی که وعده به تذکر موارد ضعف و قوت داده و در کتاب نیز به این وعده خویش پایبند بوده است، هیچ گونه قدحی در مورد احمد بن فضل ذکر نکرده است.^۱ با توجه به این مطلب و با توجه به اینکه رجال کشی یکی از منابع مورد استفاده نجاشی است و نجاشی نقل کشی در مورد او را در کتاب خود ذکر نکرده، به نظر می‌رسد این راوی را از جمله واقفه نمی‌دانسته است. از طرفی این راوی روایتی که تصریح به بطلان مذهب وقف دارد نقل کرده است.^۲ البته این نقل با دو مشکل مواجه است؛ یکی اینکه در سند آن محمد بن جمهور است که بنا بر مشهور ضعیف است و دوم آنکه معلوم نیست مراد از احمد بن فضل در این روایت راوی مورد نظر ما باشد، اگرچه مظنون است. در مجموع با توجه به اینکه نجاشی شرح حالی از این راوی ارائه نداده است و حتی طریق به کتاب او را نیز ذکر نکرده است، عدم ذکر قدح را نمی‌توان دلیل محکمی بر صحت مذهب او دانست، همچنین عدم ذکر نقل کشی نیز فقط دلیل بر عدم قبول آن است؛ اما اینکه نجاشی مذهب این راوی صحیح می‌دانسته واضح نیست؛ بنا بر این نمی‌توان صحت یا فساد مذهب این راوی را قبول کرد.

۹. یوسف بن یعقوب^۳

در مقابل طوسی در رجال - که او را جزء واقفه شمرده است^۴ -، صدوق در مشیخه فقیه او را جزء فطحیه دانسته است^۵ و ظاهراً ترجیحی بین این دو قول وجود ندارد و نمی‌توان هر یک از این دو نسبت را ثابت دانست.

۱۰. قاسم بن محمد جوهری

اگرچه طوسی در رجال وی را جزء واقفه معرفی کرده است^۶ و در رجال کشی از قول افراد نامعلومی، منتسب به وقف گردیده است^۷؛ اما این راوی توسط نجاشی و طوسی در فهرست

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۸۹.

۲. طوسی، الغیبه، ص ۶۴؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۳۵؛ کشی، رجال الکشی، ص ۴۹۳.

۳. لازم به ذکر است که راوی دیگری با عنوان یوسف بن یعقوب در اصحاب امام صادق علیه السلام وجود دارد که نجاشی او را تضعیف کرده است، نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۵۱؛ اما بنا بر تحقیق این راوی غیر از راوی مورد بحث ماست که بجلی است.

۴. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۶.

۵. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۲۳.

۶. طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۴۲.

۷. کشی، رجال الکشی، ج ۲، ص ۷۴۸.

مورد قدح مذهبی قرار نگرفته است.^۱ احتمال اینکه منع طوسی رجال کشی بوده است نیز وجود دارد؛ اما در مجموع نمی‌توان هیچ‌یک از این دو قول را ترجیح داد.

۱۱. عثمان بن عیسی

شیخ در فهرست و نجاشی او را از واقفه معرفی کرده‌اند^۲ و کشی نیز روایت وقف او را به سند ضعیف نقل کرده است؛ اما در مقابل، کشی از نصر بن صباح توبه او از وقف را نقل کرده است^۳ و همچنین از محمد بن عیسی قضیه‌ای را نقل کرده است که با توبه او سازگار است.^۴ اگر شخصی با توجه به نقل بسیار کشی از نصر بن صباح - خصوصاً اینکه خود کشی او را عالی می‌دانسته است - و همچنین ذکر غلو در کلام نجاشی و طوسی و عدم ذکر ضعف حدیثی درباره او، ضعف را تنها در اتهام او به غلو بداند و نه در نقل‌های تاریخی او، یا اینکه داعیه بر کذب را در مثل این بحث‌های تاریخی منتفی بداند، می‌توان رجوع او از وقف را ثابت کرد. مؤید خوب رجوع نیز، اکثر روایات بزرگان امامیه، مثل احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسین بن ابی خطاب از عثمان بن عیسی است که بسیار بعید می‌نماید این بزرگان از شخصی که وکیل امام بوده و به او خیانت بزرگی کرده و از رؤسای فرقه واقفه بوده است، در این حال نقل روایت کرده باشند و نقل قبل از وقف نیز در حق این افراد منتفی است. در مجموع به نظر می‌توان قول نصر بن صباح را با توجه به این قرینه، قبول کرد و کلام نجاشی را که تنها به نقل روایت نصر بن صباح بسنده کرده مرجوح دانست.

۱۲. محمد بن بکر بن جناح^۵

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۱۵؛ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۷۱.

۲. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۳۴۶؛ نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۰.

۳. کشی، رجال الکشی، ص ۵۹۷.

۴. همان، ص ۵۹۸. «۱۱۱۸ - حمدویه قال قال محمد بن عیسی ان عثمان بن عیسی رأی فی منامه أنه یموت بالحیر فیدفن بالحیر فرفض الکوفة و منزله و خرج الحیر و ابناه معه فقال لا أبرح منه حتی یمضی الله مقادیره و أقام یعبد ربه جل و عز حتی مات و دفن فیہ و صرف ابنیه إلى الکوفة».

۵. با چشم پوشی از تعدد در کلام طوسی در رجال، قرار دادن این راوی در این دسته، بنابر این مبنا است که این راوی با بکر بن محمد بن جناح، در رجال طوسی و کشی یکسان نیست. همچنین این مطالب بنا بر اثبات هم طبقه بودن این دو راوی با یکدیگر است؛ چون طبقه این راوی در فهرست نجاشی با طبقه اصحاب امام کاظم علیه السلام سازگار نیست و البته احتمال خطای شیخ در قرار دادن این راوی در اصحاب امام کاظم علیه السلام وجود دارد، همان‌طور که حسن بن محمد بن سماعه را جزء اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده،

این راوی در فهرست نجاشی توثیق شده است؛ اما نجاشی بعد از توثیق از قول حمید نقل کرده است که حسن بن محمد بن سماعه بر جنازه او نماز خوانده است و از این جهت که حسن بن محمد بن سماعه واقفی است و صحیح نیست که واقفی بر امامی نماز بخواند؛^۱ بنابر این نجاشی گرچه تصریح به واقفی بودن او نکرده است؛ اما او را واقفی می‌دانسته است؛ اما باید دانست که اثبات واقفی بودن، از نماز خواندن در آن دوره، متوقف بر اثبات دست‌کم چند مقدمه است؛ اول اینکه نماز خواندن غیر امامی بر امامی در آن دوره صحیح نباشد. دوم آنکه میت از معاریف یا اشخاصی باشد که نماز خواندن غیر امامی بر آن با منع خارجی همراه باشد. سوم آنکه دلیل خاص، مثل تقیه در نماز خواندن وجود نداشته باشد. مقدمه دوم در این بحث قابل احراز نیست؛ بنابر این نمی‌توان نماز خواندن را دلیل محکمی بر واقفی بودن دانست، گرچه نشان از ارتباط این سماعه با او دارد و گمان آور است و شاید به همین دلیل باشد که نجاشی او را به عنوان واقفی معرفی نکرده و صرفاً به نقل نماز خواندن اکتفا کرده است. در هر صورت با توجه به اینکه توثیق در کنار این نقل قول آمده است، نمی‌توان صحت مذهب این راوی را احراز کرد.

ارزیابی و تحلیل

با توجه به دسته‌بندی پیش‌گفته از میان ۵۶ نفر منسوب به وقف در اصحاب امام کاظم علیه السلام، در مجموع درباره ۳۸ نفر اطلاعات در کتب دیگر یافت شد. از این میان نسبت وقف بدون مخالف در مورد ۱۶ نفر در کتب دیگر مورد تأیید قرار گرفته است. در مقابل، تعداد ۲۲ نفر (بیش از ۵۰ درصد) مورد اختلاف قرار گرفتند که از این تعداد در رابطه با بعضی می‌توان اشتباه شیخ را محرز دانست و در رابطه با بعضی تردید جدی در نسبت وقف وجود دارد. بقیه ۵۶ نفر در هیچ منبعی از آنها گزارشی وارد نشده است تا بتوان در مورد آنها اظهار نظر کرد. حال با توجه به آمار به دست آمده، باید به مبانی مختلف در حجیت‌بخشی به اقوال رجالیان مراجعه کنیم.

درحالی که او از اصحاب ایشان نیست.
۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۹، ص ۱۴۲.

پیش از رجوع به مبانی رجالی، به بررسی علت و ریشه این اختلافات می‌پردازیم. سه احتمال مورد اعتنا در رابطه با ریشه این اختلافات می‌توان ذکر کرد:

۱. ادعاهای منبعی که طوسی از آن نقل می‌کند نادرست است و در این ادعاها به خطا رفته است، یا بدین جهت که تشخیص مذهب در نزد او با روش‌های متعارفی انجام شده که ظنی است؛ مثل اینکه ارتباط زیاد راویان و یا طرق واقفی و شباهت اسمی با واقفیان را دلیل بر وقف دانسته است، همان‌گونه که این امر در مورد سماعة بن مهران به دلیل ارتباط زرعة بن محمد با او و شباهت اسمیش با سماعة واقفی، این‌گونه به نظر می‌رسد، و یا اینکه روایت واقفه در تأیید وقف از یک راوی را دلیل بر واقفی بودن او دانسته است؛ چنانکه در مورد حنان بن سدیر این‌گونه به نظر می‌رسد.

۲. همان‌طور که برخی بزرگان معاصر^۱ احتمال داده‌اند افراد ذکر شده در این منبع، سابقه وقف داشته‌اند و علت مخالفت منابع دیگر، رجوع و باقی نماندن این افراد بر وقف است. در توضیح این احتمال باید گفت: به دلیل اینکه رؤسای واقفه که ادعای وقف را مطرح کردند، از وکلای امام و بزرگان شیعه بودند و به این جهت که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام چند سال آخر عمر شریف خود را در زندان به سر بردند و از دیده‌ها مخفی بودند و اعتماد شیعیان هم از طریق وکلای حضرت بود و همچنین به دلیل اینکه امام رضا علیه السلام صاحب فرزند پسر نبودند و همچنین وجود روایاتی که قابل تأویل برای اثبات مذهب وقف بود، همه این عوامل دست به دست هم داد تا گروه زیادی از شیعیان از جمله بزرگانی چون عبدالرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، أحمد بن محمد بن ابی نصر و حسن بن علی و شاء^۲ یا در امامت امام رضا علیه السلام شک کنند و یا به مذهب وقف گرایش پیدا کنند؛ اما همان‌طور که گذشت واقفه شکست خوردند و عده زیادی از وقف رجوع کردند. از توضیح این احتمال، قرینه عام بر تأیید آن روشن می‌شود و آن قرینه، فراگیر بودن فتنه وقف و بعد از آن رجوع بسیاری، از آن است. بنا بر این احتمال، باید افرادی که دیگران ادعای صحت مذهب آنها را کرده‌اند، جزء کسانی شمرد که از وقف رجوع کرده‌اند و مخالفت دیگران را دلیل بر رجوع

۱. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۰، ص ۶۵۶؛ ج ۷، ص ۲۱۱۷.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۷۱.

آنها گرفت و منبع شیخ را از این جهت که رجوع از وقف را ذکر نکرده است ناقص دانست و این‌گونه جمع، نوعی جمع عرفی است که از لحاظ صناعت مقبول است.

اشکال نخست: اینکه منشأ این اختلافات، رجوع از وقف باشد، با توجه به آنکه شیخ از منابع متعدد اطلاعات خود را کسب می‌کرده است، بسیار بعید است؛ زیرا عدم آگاهی همه منابع شیخ از عدم رجوع از وقف بعید است. در پاسخ باید گفت: به نظر می‌رسد در غالب این موارد منبع شیخ متعدد نبوده است و رجال کشی و کتابی دیگر، از منابع اصلی در این موارد هستند.

اشکال دوم: اگر این منبع از لحاظ رجوع از وقف ناقص است، به چه دلیل افرادی مانند احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسن بن علی و شاء را که قطعاً واقفی بوده و از آن رجوع کرده‌اند به عنوان واقفی ذکر نکرده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: به نظر می‌رسد غالباً این افراد از معاریف بوده‌اند و رجوع آنها از وقف روشن بوده است؛ بنابر این یا خود شیخ یا منبع شیخ، آنها را در زمره واقفه نیاورده‌اند.

اشکال سوم: در این بحث قرینه‌ای خاص بر رجوع هیچ‌یک از این افراد از وقف یافت نشد و تنها در رابطه با یک راوی، یعنی عثمان بن عیسی به طریق ضعیف (نصر بن صباح) عدول از وقف نقل شده است که نجاشی با عبارت «ذکر نصر بن الصباح» این مطلب را نقل کرده است که می‌تواند نشان از عدم اعتماد باشد؛ بنابر این اگر دلیل این اختلافات، رجوع از وقف باشد، باید شاهی بر رجوع این افراد و لو تعدادی از آنها وجود داشته باشد. شاید کسی بگوید همین که دیگران این افراد را توثیق کرده‌اند و واقفه بودن آنها را نپذیرفته‌اند، دلیل بر آن است که دلیلی بر رجوع از وقف آنها پیدا کرده‌اند که به دست ما نرسیده است؛ اما در جواب باید گفت: علاوه بر آنکه احتمال دارد عدم قبول نسبت وقف از جانب آنها، به دلیل عدم حجیت یا دسترسی به قول کسانی است که وقف را نسبت داده‌اند، بسیار بعید است که در هیچ جا اشاره‌ای به این رجوع نشده باشد و دست‌کم در برخی از موارد باید شواهد رجوع پیدا می‌شد؛ اما در مجموع، احتمال نامتعارف بودن تشخیص

۱. از جمله افرادی که شهرشان معلوم نیست؛ ولی دلیلی بر رجوع از وقف دارند می‌توان از حسین بن بشار نام برد. (کشی، رجال الکشی، الجزء الأول، الجزء الخامس، ص ۴۵۰)

وقف، نسبت به احتمال رجوع از وقف، احتمال ضعیف‌تری است.

۳. دیگران به منابع طوسی در ادعای وقف دسترسی نداشته‌اند. این احتمال در مواردی که قول طوسی تنها مخالف دارد یا نه موافق و مخالف دارد، بسیار جدی است و ترتیب قرار گرفتن این موارد در رجال طوسی نیز مؤید نقل از منبعی واحد است. بنا بر این احتمال، مخالفت منابع دیگر نه از جهت نادرستی و یا رجوع آنها از وقف بوده است؛ بلکه اساساً به جهت دست نیافتن به قول وقف بوده است.

در هر صورت هیچ‌یک از این سه احتمال اطمینانی نیست؛ لذا بررسی طبق هر یک از این احتمال‌ها به تنهایی درست به نظر نمی‌رسد و باید هر سه احتمال را در تطبیق مبانی رجالی دخیل دانست.

نکته‌ای که ذکر آن لازم است این است که این سه احتمال، هر کدام می‌تواند توجیه‌کننده بخشی از موارد باشد و نیازی به اینکه همه موارد را با یک احتمال توجیه کنیم نیست.

ارزیابی گزارش طوسی در بارهٔ راویان واقفه

پنج مبنا در حجیت قول رجالی مطرح است که بر اساس هر یک از مبانی، گزارش طوسی دربارهٔ راویان واقفه ارزیابی می‌شود.

مبنای نخست: حجیت از باب شهادت شرعی (بینه)

همان‌طور که می‌دانیم برای پابرجا شدن این مبنا دست‌کم به چهار شرط نیاز داریم: ۱. حسی بودن شهادت، ۲. ضابط بودن شاهد، ۳. تعدد شاهد، ۴. عدم معارض.

شرط سوم در دستهٔ دوم و سوم یافت نمی‌شود؛ چون تعددی وجود ندارد؛ بنابراین این طبق این مبنا، قول طوسی دربارهٔ دستهٔ دوم و سوم از راویان، حجت نیست، همچنین دربارهٔ دستهٔ چهارم نیز به دلیل وجود معارض - البته اگر معتبر باشد - حجت نیست.

در رابطه با دستهٔ نخست از راویان شاید بتوان گفت که با توجه به اختلافات به دست آمده از آمار پیش‌گفته و معروف نبودن منبع شیخ و فاصلهٔ زمانی شیخ از اصحاب امام کاظم علیه السلام، دو شرط دیگر یعنی حسی بودن و ضابط بودن شاهد، قابل احراز نیست؛ به این بیان که حسی بودن شهادت یا باید مستند به امر حسی باشد یا امری که به واسطهٔ خطای کم ملحق به حس

و به اصطلاح قریب به حس باشد. در این بحث با توجه به فاصله زمانی طوسی با اصحاب امام کاظم علیه السلام قطعاً حس خارجی، مستند نیست؛ بلکه امور قریب به حس می‌تواند نقش آفرین باشد؛ ولی وقتی آمار را در نظر می‌گیریم، به جهت احتمال خطای زیاد و قابل توجه در آن، قریب به حس بودن منبع شیخ مورد انکار قرار می‌گیرد. همچنین شرط دوم یعنی ضابط بودن شاهد نیز با توجه به آمار یادشده مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. اما اینکه گفته شود احتمال تعدد شاهد وجود دارد، پس ضبط شاهد نباید مورد تردید قرار بگیرد، با توجه به وحدت منبع اخذ شیخ در ادعاهای وقف، بعید می‌نماید، و جاری کردن این اشکال در منبع شیخ از این جهت که آن منبع برای ما مشخص نیست، باعث خدشه در اصل قول آن منبع می‌شود؛ ولو اینکه آن منبع منابع متعدد داشته است. این کلام بنا بر احتمال نخست روشن است؛ اما بنابر احتمال دوم یعنی رجوع از وقف، می‌توان علم اجمالی حاصل از مخالفت‌ها را منحل به موارد مخالفت دانست و در بقیه، چون اصل شهادت به وقف، صحیح فرض شده آن را صحیح دانست؛ اما در این بحث که امر دائر بین هر دو احتمال است به نظر می‌رسد ضبط شاهد قابل احراز نباشد و اجرای اصالة الضبط در این مورد نیز مشکل است.

مبنای دوم: حجیت از باب خبر واحد

در حجیت خبر واحد در موضوعات، حسی بودن و ضابط بودن مخبر شرط است، و همان‌طور که گذشت با توجه به آمار یادشده نمی‌توان این دو شرط را ولو با اصالة الحس و اصالة الضبط ثابت دانست؛ زیرا عقلاً این دو اصل را در جایی که مخالفت با مخبر بیش از متعارف موارد است جاری نمی‌دانند. همچنین اگر مدرک این قول اطلاق روایات باشد، باز هم نمی‌توان قول طوسی را حجت دانست؛ زیرا موضوع روایات که خبر ضابط است قابل احراز نیست. البته در دسته نخست از روایان که موافقی بر ادعای وقف وجود دارد، با اینکه این مخبر از درجه اعتبار به صورت مستقل و به تنهایی ساقط است؛ اما شاید ادعای سیره عقلا و یا حتی متشرعه در عمل به اخبار مورد تأیید این مخبر (بنابر قبول دلیل سیره)، بعید نباشد؛ اما به نظر می‌رسد بنا بر هر دو احتمال، نمی‌توان ضابط بودن مخبر را احراز کرد.

مبنای سوم: حجیت از باب اهل خبره

طبق این مبنا رجوع به قول خبره در یک فن، برای دیگران به عنوان حجت معرفی شده است؛ اما باید دید که اولاً آیا با توجه به آمار، خبرویت قائل قابل اثبات است؟ ثانیاً بر فرض پذیرش خبرویت او آیا اعتماد بر او در سه دسته فوق مورد عمل عقلا قرار می‌گیرد؟

در جهت اول، یعنی خبرویت صاحب منبعی که شیخ از او نقل قول می‌کند، به نظر می‌رسد با توجه به آمار فوق در مخالف و موافق، اشکال مهمی متوجه خبرویت صاحب منبع نیست؛ چون خبرویت در جایی مورد اشکال قرار می‌گیرد که مخالفت قول خبره با واقع ثابت باشد و در بحث ما غیر از موارد اندکی، در بقیه موارد صرفاً مخالفت دیگران ثابت شد و نه اشتباه خبره.

در جهت دوم به نظر می‌رسد در جایی که شخص خبره مخالف زیادی دارد به نحوی که خلاف عادت است، بنای عقلا بر عدم اخذ به قول او به تنهایی است؛ البته این احتمال نیز مطرح است که شاید کسی بین جهت اول و دوم ملازمه ببیند و عدم عمل به قول خبره را کاشف از عدم خبرویت او ببیند.

مبنای چهارم: حجیت از باب انسداد

انسداد به دو شکل کبیر و صغیر قابل طرح است:

انسداد کبیر: انسداد کبیر بنابر تمامیت مقدمات آن، ظن حاصل از هر راهی را حجت نمی‌کند؛ مثلاً ظن حاصل از راه‌هایی که شارع از آنها نهی کرده مانند قیاس را حجت نمی‌کند، و همچنین هر درجه‌ای از ظن را حجت نمی‌کند؛ بلکه درجه‌ای از ظن را که از قوت خاصی برخوردار است حجت می‌کند؛ مثل ظنی که از شهرت یا اجماع منقول حاصل می‌شود. در بحث حاضر حصول ظن در دسته دوم که مخالفی برای شیخ وجود دارد، بسیار مشکل است و در دسته اول که موافقی با شیخ وجود دارد به نظر آسان می‌آید و از قوت لازم برخوردار است؛ اما دسته سوم که هیچ موافق و مخالفی در مورد آنها وجود ندارد، تکیه بر قول شیخ به عنوان حجت مشکل به نظر می‌آید؛ از این جهت که با ترک عمل به این ظنون هم مشکل انسداد حل می‌شود و نیازی به این ظنون با این رتبه نیست. در دسته چهارم نیز بر فرض اعتبار مخالف و موافق، حجیت مشکل است.

انسداد صغیر: برای انسداد صغیر تقریب‌های مختلفی ارائه شده است و تا به انسداد کبیر منجر نشود، مثمر ثمر نخواهد بود؛ اما تقریبی که در کلام بعضی از بزرگان وجود دارد نیازی به برگشت به انسداد کبیر ندارد، به این صورت که شارع مقدس برای قبول خبر شروطی از قبیل عدالت و وثاقت را ذکر کرده است، از طرفی اگر تنها راه کشف این شروط اطمینان باشد، کشف این شروط با مشکل روبرو می‌شود و عملاً موجب لغویت حکم می‌شود. برای احتراز از لغویت باید گفته شود که شارع در راه‌های کشف شروط، یک نحو توسعه‌ای قائل شده است و به صرف اطمینان اکتفا نکرده است.^۱

در بحث حاضر هم شارع برای کشف مذهب راویان حدیث از اطمینان فراتر رفته است و ظن حاصل از قول رجالی را نیز حجت دانسته است؛ اما به نظر می‌رسد فقط دسته اول که موافقی برای شیخ وجود دارد، ظن قابل قبول بنا بر این مبنا را دارا باشد.

مبنای پنجم: حجیت از باب اطمینان

قائلین به این مبنا به این خاطر که مبانی فوق مورد قبول آنها نیست و قائل به انسداد هم نیستند، تنها در صورتی قول رجالی را حجت می‌دانند که اطمینان آور باشد؛ اما به نظر می‌آید در محل بحث، اطمینان در دسته دوم حاصل نمی‌شود و در دسته اول اگر در ادعای وقف، قول موافق، سند صحیحی داشته باشد و یا اینکه از شهرت قابل توجهی برخوردار باشد، اطمینان حاصل می‌شود و در دسته چهارم اگر اطمینان به یکی از موافق یا مخالف حاصل شود، حجت است؛ اما در غیر این صورت‌ها و در دسته سوم ادعای حصول اطمینان مشکل می‌نماید.

ذکر این نکته ضروری است که آنچه در این نوشتار سعی در کشف آن داشتیم فقط و فقط حجیت قول شیخ در واقفی دانستن اصحاب امام کاظم علیه السلام است و اینکه آیا می‌توان به صرف ادعای وقف در کلام شیخ آن را قبول کرد یا خیر؟ اما اینکه این افراد از صحت مذهب برخوردار هستند یا خیر، امری است که با توجه به مبانی مختلف نتایج مختلفی به دنبال دارد و در این نوشتار به پیگیری آن نپرداختیم.

۱. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۴، ص ۱۱۸۴.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طوسی در رجال خود ۵۶ نفر از اصحاب امام کاظم علیه السلام را به عنوان واقفی معرفی می‌کند. با مراجعه به سایر کتب رجال و تطبیق آنها با رجال طوسی، می‌توان این افراد را در چهار گروه دسته‌بندی کرد: ۱. روایانی که در نسبت وقف در منابع دیگر فقط موافق دارند، ۲. روایانی که در نسبت وقف در منابع دیگر بدون موافق و مخالف هستند، ۴. روایانی که در نسبت وقف در منابع دیگر هم موافق و هم مخالف دارند. با توجه به این اختلاف نظرها ضروری است که صحت گزارش‌های طوسی در مورد واقفی بودن این افراد بررسی شود. همچنان که لازم است امکان اعتماد به این گزارش‌ها طبق مبانی مختلف حجیت قول رجالی بررسی شود.

نسبت به مطلب اول نتیجه به دست آمده این است که از میان ۵۶ نفری که طوسی در رجال آنها را واقفی دانسته است، نام ۳۸ نفر در کتب دیگر ذکر شده است. از این میان نسبت وقف بدون مخالف درباره ۱۶ نفر، در کتب دیگر مورد تأیید قرار گرفت. تعداد ۲۲ نفر نیز (بیش از ۵۰ درصد) مورد اختلاف قرار گرفتند که از این تعداد در رابطه با بعضی می‌توان اشتباه طوسی را محرز دانست و در رابطه با بعضی تردید جدی در نسبت وقف وجود دارد. ۱۸ نفر باقیمانده نیز در هیچ منبعی از آنها گزارشی وارد نشده است تا بتوان درباره آنها اظهار نظر کرد.

نسبت به مطلب دوم یعنی امکان اعتماد به گزارش‌های طوسی در مورد این افراد با توجه به مبانی حجیت قول رجالی، این نتیجه به دست آمد که طبق مبنای حجیت از باب شهادت شرعی، این گزارش‌ها قابل اعتماد نیستند؛ زیرا در این مبنا، تعدد و ضابط بودن شاهد و حسی بودن شهادت لازم است که در هر یک از گروه‌های چهارگانه، یک یا دو شرط از این شروط محرز نیست.

طبق مبنای حجیت از باب خبر واحد نیز ضابط بودن مخبر و حسی بودن خبر لازم است که با توجه به آمار ارائه شده، نمی‌توان این دو شرط را احراز کرد؛ بنابراین طبق این مبنا نیز گزارش‌های طوسی قابل اخذ نیست.

طبق مبنای حجیت از باب قول اهل خبره نیز گزارش‌های طوسی قابل اخذ نیست؛ زیرا عقلاً در جایی که شخص خبره مخالف زیادی دارد، به قول او عمل نمی‌کنند.

طبق مبنای حجیت از باب انسداد، فقط نسبت به گروه نخست از روایان که در منابع دیگر موافق دارند، ظن لازم حاصل می‌شود؛ اما نسبت به سایر گروه‌ها حصول ظن مشکل است؛ بنابراین این طبق این مبنا نیز نمی‌توان به تنهایی گزارش‌های ایشان اعتماد کرد.

طبق مبنای حجیت از باب اطمینان، نسبت به گروه دوم اطمینانی حاصل نمی‌شود و نسبت به گروه نخست نیز اگر در ادعای وقف، قول موافق، سند صحیحی داشته باشد و یا اینکه از شهرت قابل توجهی برخوردار باشد، اطمینان حاصل می‌شود. نسبت به گروه چهارم اگر اطمینان به یکی از موافق یا مخالف حاصل شود، حجت است؛ در غیر این صورت‌ها و در دسته سوم ادعای حصول اطمینان مشکل است.

بنابر این طبق هیچ یک از مبانی حجیت قول رجالی، گزارش‌های طوسی مبنی بر واقفی بودن این افراد، به تنهایی قابل اخذ نیست.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۵ ش.
۲. _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چ ۱، ۱۳۷۸ ق.
۳. _____، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۴. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، محقق محمد رضا حسینی جلالی، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
۶. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبد الله ابی خلف، المقالات و الفرق، تصحیح محمد جواد مشکور، [بی‌جا]: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چ ۲، ۱۳۶۱ ش.
۸. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، چ ۲، ۱۳۷۱ ق.
۹. حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

۱۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ج ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۱. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۲. زنجانی، موسی شبیری، دروس خارج صوم، قم: مرکز فقهی امام محمدباقر عليه السلام وابسته به دفتر آیت الله شبیری زنجانی، [بی تا].
۱۳. _____، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۴. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، تحقیق مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۳، ۱۳۹۰ق.
۱۶. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ج ۳، ۱۴۲۷ق.
۱۸. _____، الغيبة، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية، ج ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۹. _____، العدة في أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۰. _____، فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، تحقیق عبدالعزيز طباطبایی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ج ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ج ۱، ۱۳۸۰ق.
۲۲. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال الكشي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۲۳. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الكافي، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، کنگرة شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۲۵. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشي - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بیروت: دار الأضواء، ج ۲، ۱۴۰۴ق.

٢٧. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیہ السلام،
ج ١، ١٤٠٨ ق.



پرتال جامع
علوم انسانی

سال سوم، شماره ٣، سال ١٣٩٩